

بازتاب اعتراض در شعر سیمین دخت وحیدی

آزاده حسین زاده^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: Hosseinzadeh9958@iau.ac.ir

چکیده

ادبیات اعتراض، به عنوان یکی از جریان‌های برجسته ادبی، همواره نقش مهمی در بازتاب دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شاعران و نویسندگان داشته است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل مضامین اعتراضی در شعر سیمین دخت وحیدی، یکی از چهره‌های شاخص شعر معاصر ایران، انجام شده است. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی دو محور اصلی اعتراض در اشعار وی، یعنی اعتراض فراملی و اعتراض درون‌کشوری، پرداخته است. در بعد فراملی، اشعار وحیدی با نگاهی انسان‌دوستانه و مبتنی بر باورهای دینی، به مسائل جهانی نظیر جنایات علیه مردم فلسطین، جنگ‌های تحمیلی و هتک حرمت مقدسات اسلامی توجه دارد و با زبانی عاطفی و نمادین، ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی و سکوت جهانی را نقد می‌کند. در بعد درون‌کشوری، اعتراضات وی معطوف به موضوعاتی چون فرسایش ارزش‌های اخلاقی، ریاکاری، مادی‌گرایی، فراموشی آرمان‌های انقلاب و شهدا، و تهاجم فرهنگی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که وحیدی با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی نظیر طنز تلخ، کنایه و تصاویر شاعرانه، نقدهای اجتماعی خود را به گونه‌ای تأثیرگذار ارائه کرده که مخاطب را به تأمل و اصلاح دعوت می‌کند. ویژگی بارز شعر وی، پیوند عمیق با ارزش‌های اسلامی و غیرت اجتماعی است که اعتراضات او را به فریادی برای بیداری جمعی و حفظ هویت ملی و معنوی تبدیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات اعتراض، شعر معاصر، سیمین دخت وحیدی، اعتراض فراملی، اعتراض درون‌کشوری، نقد اجتماعی.



شیوه استناددهی: حسین زاده، آزاده. (۱۴۰۴). بازتاب اعتراض در شعر سیمین دخت وحیدی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۴)، ۱-۲۰.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۴ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۳۰ اسفند ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Reflections of Protest in the Poetry of Simindokht Vahidi

Azadeh Hosseinzadeh^{1*}

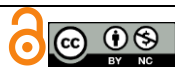
1. Department of Persian Language and Literature, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

*Corresponding Author's Email: Hosseinzadeh9958@iau.ac.ir

Abstract

Protest literature, as one of the prominent literary movements, has consistently played an important role in reflecting the social, political, and cultural concerns of poets and writers. The present study aimed to identify and analyze protest themes in the poetry of Simindokht Vahidi, one of the distinguished figures of contemporary Iranian poetry. Using a descriptive-analytical method, the study examined two principal dimensions of protest in her poems: transnational protest and domestic protest. At the transnational level, Vahidi's poetry adopts a humanitarian perspective rooted in religious beliefs and addresses global issues such as crimes against the Palestinian people, imposed wars, and the desecration of Islamic sanctities. Through emotive and symbolic language, she criticizes the inefficiency of international institutions and the silence of the global community. At the domestic level, her protests focus on such issues as the erosion of moral values, hypocrisy, materialism, the neglect of the ideals of the Revolution and the martyrs, and cultural invasion. The findings indicate that Vahidi employs literary devices such as bitter satire, irony, and poetic imagery to articulate her social criticism effectively, inviting readers to reflect and pursue reform. A distinctive feature of her poetry is its profound connection with Islamic values and social commitment, which transforms her protest into a call for collective awakening and the preservation of national and spiritual identity.

Keywords: *protest literature, contemporary poetry, Simindokht Vahidi, transnational protest, domestic protest, social criticism.*



How to cite: Hosseinzadeh, A. (2025). Reflections of Protest in the Poetry of Simindokht Vahidi. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(4), 1-20.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 October 2025

Revise Date: 23 February 2026

Accept Date: 02 March 2026

Publish Date: 21 March 2026

مقدمه

ادبیات اعتراض، که از آن با عنوان «شعر اعتراض» نیز یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین جریان‌های ادبی به شمار می‌آید و به اشکال گوناگون در ادبیات فارسی حضور داشته است. این نوع ادبیات از آغاز شکل‌گیری شعر فارسی مطرح بوده و بازتاب‌دهنده نگرانی‌ها و دغدغه‌های عمیق شاعران در برابر مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است.

اعتراض در لغت به معنای «خرده گرفتن»، «انگشت بر حرف نهادن»، «ایراد گرفتن» و «واخواست» به کار می‌رود (1).

ترکیب «ادب اعتراض»، که تقریباً با مترادفاتی چون «ادب مقاومت»، «ادب شورش» و «ادب ستیز» در برابر «ادب سازش» همراه است، در آثار ادب‌پژوهان و فرهنگ‌نویسان به‌صراحت به کار رفته است. این اصطلاح «به آن دسته از سروده‌ها و نوشته‌ها اطلاق می‌شود که به‌نوعی روح انتقاد، اعتراض یا مقاومت شاعر و نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم منعکس می‌کند» (2). در جایی دیگر نیز ذیل این عنوان آمده است: «ادبیات اعتراض، ادبیاتی است که هدف آن اعتراض نسبت به چیزی، معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی - اجتماعی است» (1).

همچنین، در توضیح شعر اعتراضی آورده‌اند: «اشعار اعتراضی گاه مبتنی بر آرمان و اندیشه الهی است و گاهی با تکیه بر ملیت و قومیت اقوام یا اعتقادات مردم سروده می‌شود» (3). دکتر شفیعی کدکنی بخش عظیمی از شاهکارهای ادبی جهان را شعر اعتراضی می‌نامد (4). شعرهای اعتراضی معمولاً برای بیان اهداف خاصی مطرح می‌شوند؛ چنان‌که «گاهی شاعر شوریدن بر سکوت جهانی، گلایه از دگرگونی ارزش‌ها، دل‌تنگی از تجمل‌گرایی، خرده‌گیری بر بی‌دردی اهل ریا و فرصت‌طلبان، شکوه از فریبکاری و فراموشی گذشته و سرزنش شاعرانه سکوت را بیان می‌کند» (5).

سیمین‌دخت وحیدی نیز، به‌عنوان یکی از چهره‌های برجسته شعر زنان معاصر ایران، جایگاهی ویژه در ادبیات اعتراض دارد. وی با بهره‌گیری از زبانی ساده، اما تأثیرگذار، و استفاده از قالب‌های مختلف شعری، به بیان مسائل و مشکلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه پرداخته است. شعر او آینه‌ای است که وضعیت اجتماعی - سیاسی جامعه و زمانه خویش را بازتاب می‌دهد. ویژگی بارز شعر وحیدی، نوعی نگاه دینی و غیرت اجتماعی است که موجب اعتراض او نسبت به انحرافات و کج‌روی‌های زمانه شده است.

او در شعرهای خود به موضوعاتی چون اعتراض به صاحبان زور و زر، بی‌اعتنایی به مردم، فراموش شدن ارزش‌های انقلابی و از میان رفتن یاد و خاطره شهیدان می‌پردازد. تحقیق حاضر با هدف شناسایی و تحلیل مضامین اعتراض در شعر سیمین‌دخت وحیدی انجام شده است. این پژوهش در پی آن است تا ابعاد مختلف اعتراض در شعر وی را در حوزه‌های گوناگون بررسی کرده و جایگاه او را در میان شاعران معترض تبیین کند. در نهایت، هدف اصلی این تحقیق حفظ ارزش‌های اسلامی و اصلاح جامعه است که محور اساسی شعر اعتراض به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

مطالعه ادبیات اعتراض و شعر پایداری در دوران پس از انقلاب اسلامی از موضوعات مهم پژوهش‌های ادبی محسوب می‌شود. در این راستا، مطالعات متعددی درباره اعتراض در اشعار شاعران مختلف انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مهدی‌نژاد و سیار (2) کتابی با عنوان «دادخواست صد شعر اعتراض» نگاشته‌اند که در آن صد نمونه شعر اعتراضی از شاعران شاخص انقلاب اسلامی بررسی شده است. این اثر می‌تواند زمینه‌ای برای شناسایی ویژگی‌های شعر اعتراضی در ادبیات معاصر ایران باشد.

پشت‌دار (2) در مقاله‌ای با عنوان «چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی» به تحلیل مفهوم ادب اعتراض و جایگاه آن در شعر فارسی پرداخته و ادب اعتراض را شامل آن دسته از سروده‌ها و نوشته‌ها می‌داند که روح انتقاد، اعتراض یا مقاومت شاعر و نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بازتاب می‌دهد.

رحیمی و همکاران (5) در پژوهشی با عنوان «کاوشی در مضامین انتقادی شعر برخی از شاعران دهه اول انقلاب اسلامی» به بررسی موضوعات اعتراضی در شعر شاعران این دوره پرداخته‌اند که می‌تواند مبنایی برای مقایسه با شعر شاعران زن باشد.

طاهری و همکاران (6) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی مضامین شعر اعتراض در ادبیات انقلاب اسلامی» ابعاد مختلف این نوع ادبیات را واکاوی کرده‌اند.

با وجود این مطالعات کلی در زمینه شعر اعتراض، پژوهش مستقلی که به‌طور خاص به شعر سیمین‌دخت وحیدی و بازتاب مؤلفه‌های اعتراضی در اشعار وی بپردازد، انجام نشده است.

مختصری در شرح زندگی و احوال سیمین‌دخت وحیدی

سیمین‌دخت وحیدی، بانوی پیشکسوت شعر و ادب ایران، در سال ۱۳۰۹ در شهر جهرم و در خانواده‌ای علم‌پرور و ادب‌دوست زاده شد. وی از نوجوانی به سرودن شعر روی آورد. در کنار شعر، هنر نقاشی را نیز از دوران کودکی و نوجوانی، بدون استاد و آموزش رسمی، آغاز کرد و آثارش حتی در خارج از کشور به نمایش درآمد.

وحیدی نخستین اثر خود را، که مجموعه‌ای داستانی با عنوان «لاله‌های داغدار» است، در ۲۵ سالگی نوشت و اولین مجموعه شعرش را با نام «هور» در سال ۱۳۴۲ به چاپ رساند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تدریس در رشته کارشناسی شعر در مراکز تربیت معلم و کانون مرکزی آموزش و پرورش، به‌صورت شفاهی و مکتبه‌ای، پرداخت و ضمن همکاری

با صداوسیما و عضویت در شورای شعر حوزه هنری، سردبیری ماهنامه «کوثر» را نیز عهده‌دار شد.

اشعار او در قالب‌های مختلف شعری، اعم از کلاسیک و نو، سروده شده است، اما وی عمدتاً به شعر کلاسیک، به‌ویژه غزل، گرایش دارد. از جمله آثار منتشرشده او می‌توان به «شناسنامه باران»، «گزیده ادبیات معاصر»، «حس می‌کنم زندگی را»، «موج‌های بی‌قرار»، «به درک عشق رسیدن»، «دستان اشراقی»، «هشت فصل سرخ و سبز»، «ناگهان این قوم» و «ترانه صبح» اشاره کرد.

بحث و بررسی

اعتراض در شعر به معنای ابراز نارضایتی و مخالفت شاعر با شرایط موجود است که می‌تواند جنبه‌های مختلفی داشته باشد. بر اساس تقسیم‌بندی محققان، اعتراض در شعر به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: اعتراض فراملی یا برون‌کشوری و اعتراض ملی یا درون‌کشوری.

اعتراض فراملی

اعتراض فراملی در شعر سیمین‌دخت وحیدی، به‌مثابه نمود آگاهی جهانی و حس مسئولیت انسان‌دوستانه شاعر شکل گرفته است. این نوع اعتراض، که فراتر از مرزهای جغرافیایی و سیاسی کشور قرار دارد، عمدتاً متوجه ظلم و ستم بین‌المللی، جنگ‌های تحمیلی و نابرابری‌های جهانی است. وحیدی در این بُعد از شعر اعتراضی خود، خود را شهروند جهانی می‌داند و با نگاهی انسان‌دوستانه، به مصائب و رنج‌های انسان‌ها در سراسر جهان پرداخته است. این نوع اعتراض، که ریشه در باورهای مذهبی و اعتقادات شاعر دارد، نشان‌دهنده گسترش افق فکری وی از محدوده محلی به سطح جهانی است و در قالب زبانی ساده، اما تأثیرگذار، صدای مظلومان جهان را طنین‌انداز می‌کند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های اعتراض فراملی در شعر سیمین‌دخت وحیدی، اشعار وی در حمایت از مردم غزه و محکومیت جنایات علیه فلسطینیان است.

«ای جهان، اکنون کجا ایستاده‌ای؟!»

این فغان و شور و واویلا کجاست؟/

غزه در خون خفت، ای نامردمان!/

صبر بر این درد جانفرسا کجاست؟/

وحدت اعراب را در هم شکست/

قدرت شیطان ببین تا کجاست؟»

(7)

شاعر با زبانی عاطفی و انسان‌دوستانه، رنج و مصیبت مردم را به

تصویر کشیده و با قلمی تند، سکوت جامعه جهانی در برابر این

جنایات را مورد انتقاد قرار داده است.

«امیدها جز با خدا محکم نمی‌گردد/

دنیا به کام دشمنانت هم نمی‌گردد/

آدم‌نمایان، دست غیرت را نمی‌گیرند/

دردانه‌ام، صبر تو هرگز کم نمی‌گردد!/

هرچند آتش بر سرت بارند دشمن‌ها/

قد قامتت در اوج طوفان خم نمی‌گردد/

خدا این غده را معدوم خواهد کرد/

دارم یقین، عدل خدا مبهم نمی‌گردد/

مظلومیت را بارها دنیا شهادت داد/

دشمن از این آتش، رها یک دم نمی‌گردد/

باشد جهانی، دیده بگشایند تا ببینند/

افراسیاب، امروز هم پیروز بر رستم نمی‌گردد.»

(7)

در شعر مذکور، شاعر با زبانی نمادین و پر قدرت، مقاومت و

استقامت مردم غزه را در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی به

تصویر کشیده است. بیت «هرچند آتش بر سرت بارند دشمن‌ها/

قد قامتت در اوج طوفان خم نمی‌گردد» نشان‌دهنده ایستادگی و

عدم تسلیم مردم فلسطین در برابر حملات وحشیانه است که شاعر

با استفاده از تصویر «آتش» و «طوفان»، شدت و گستردگی این

تجاوزات را برجسته ساخته است. همچنین، پاره «مظلومیت را

بارها دنیا شهادت داد» اشاره‌ای به شناخته‌شدن حق مردم فلسطین

در سطح بین‌المللی دارد و این‌که علی‌رغم آگاهی جهانیان، هنوز

اقدام مؤثری برای توقف این جنایات صورت نگرفته است که این

موضوع خود نوعی انتقاد ضمنی از سکوت جامعه بین‌المللی

محسوب می‌شود.

همچنین، شاعر با بهره‌گیری از عناصر نمادین و اسطوره‌ای، عمق

پیام اعتراضی خود را تقویت کرده است. واژه «غده» برای اشاره به

رژیم صهیونیستی، بیانگر نگاه منفی و انزجارآمیز شاعر از این رژیم

است و پیش‌بینی «معدوم» شدن آن، بازتابی از ایمان عمیق وی به

پیروزی نهایی حق بر باطل است. همچنین، کاربرد شخصیت

افراسیاب به‌عنوان نماد ظلم و ستم نشان می‌دهد که شاعر با الهام

از میراث فرهنگی و ادبی ایرانی، تداوم مبارزه خیر علیه شر را در

قالبی مدرن، اما با ریشه‌ای سنتی، بیان کرده است.

وحیدی در یکی از اشعار اعتراضی خود به نکوهش سازمان ملل

و حقوق بشر پرداخته و عملکرد این نهاد بین‌المللی را مورد انتقاد

قرار داده است:

«سازمان ملل چه بی‌رنگ است/

در نهادش هزار نیرنگ است/

سازمان ملل، حقوق بشر/

اولی مست و دومی لنگ است/

خالی از هر صفات انسانی/

تهی از جلوه‌های فرهنگ است/

حامی مرگ مردمان ضعیف/

خادم کشوران الدنگ است/

مجمعی ریزه‌خوار و متکبر/

با ضعیفان همیشه در جنگ است/

چه بزرگان مصلحت‌جویی!/

که بسی زشت‌تر از خرچنگ است.»

(7)

شاعر با زبانی تند و انتقادی، ناکارآمدی سازمان ملل در برقراری عدالت جهانی و جلوگیری از جنگ‌ها و کشتارها را به تصویر کشیده است. وحیدی معتقد است که سازمان ملل، به جای دفاع از حقوق مظلومان، اغلب در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ عمل می‌کند و در برابر ظلم و ستم بین‌المللی سکوت اختیار می‌کند که این نگاه انتقادی، منعکس‌کننده نارضایتی عمیق شاعر از وضعیت نظام بین‌المللی و عدم تحقق دیدگاه‌های عدالت‌خواهانه در سطح جهانی است.

یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های اعتراضی فراملی در شعر سیمین دخت وحیدی، محکومیت جنگ و تجاوز نظامی به عراق و دفاع از مردم مظلوم این کشور است:

«هفت‌رنگ حيله در اين دوروبر آويخته/

دشمن از هر سو کميني در گذر آويخته/

تکه‌تکه دست و پا چسبيده بر اين خاک داغ/

گرچه سرها بر بلنداي خطر آويخته/

شانه خونين و درهم، چهره‌هاي داغدار/

کودکان را ديده بر ديوار آويخته/

پشت هر ديوار ويران، پشته‌اي از کشته‌ها/

زير آواري دگر، مرگي درآويخته/

...

در تمام شهرهايت، اي عراق شعله‌پوش!/

تيغ و خنجر، شعله و خوف و خطر آويخته.»

(7)

در این اشعار، شاعر با زبانی تند و انتقادی، جنگ عراق را نمونه‌ای از تجاوز قدرت‌های بزرگ به کشورهای ضعیف‌تر معرفی کرده و رنج و مصیبت مردم بی‌گناه عراق را با تصاویری زنده و تأثیرگذار به تصویر کشیده و فجایع انسانی ناشی از جنگ را برجسته ساخته است. این نوع اعتراض، که ریشه در احساس برادری اسلامی دارد، نشان‌دهنده مخالفت قاطع شاعر با هرگونه تجاوز و اشغال است.

یکی دیگر از ابعاد مهم اعتراض فراملی در شعر سیمین دخت وحیدی، محکومیت هتک حرمت حرم‌های مقدس و بمباران اماکن متبرکه توسط متجاوزان است:

«دستی پليد عشق تو را لکه‌دار کرد/

خفتي و باد، باغ تو را بي بهار کرد/

فريادهای وحشي توفان مغربي/

روز تو را سياه‌تر از شام تار کرد/

آن هتک حرمتي را که روا داشت بر حرم/

قلب تو را شکست و مرا داغدار کرد/

از بس که بي حيايي دشمن ز حد گذشت/

دنياي مهر و عاطفه را شرمسار کرد/

شايد سزاي غفلت ما بود اين که باز/

دشمن به تير حادثه ما را شکار کرد؟»

(7)

شاعر با زبانی خشم‌آلود و عمیقاً عاطفی، به نقض حرمت مقدسات اسلامی واکش نشان داده و این عمل را نه تنها توهین به احساسات مذهبی مؤمنان، بلکه تجاوز به ارزش‌های معنوی و انسانی می‌داند و خود را به دلیل غفلت نکوهش می‌کند. این نوع اعتراض، ریشه در عمق ایمان و تعهد مذهبی شاعر دارد.

اعتراض ملی

اعتراض درون‌کشوری، به‌عنوان پدیده‌ای ادبی - اجتماعی، مجموعه‌ای از نقدها و اعتراضات شاعران نسبت به مسائل و مشکلات داخل جامعه را در بر می‌گیرد. در ادبیات معاصر، این‌گونه اعتراض، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، رنگ‌وبوی خاصی یافته و شاعران آن را ابزاری برای بازتاب دغدغه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود قرار داده‌اند. در شعر سیمین دخت وحیدی نیز، به‌عنوان شاعری برجسته و متعهد، طیف وسیعی از اعتراضات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به تصویر کشیده

شده است. مهم‌ترین زمینه‌های اعتراض در شعر وی به قرار زیر است:

انتقاد از انسان امروزی و جوامع بشری

یکی از لایه‌های پیچیده و چندبعدی اعتراض در شعر سیمین دخت وحیدی، نقد رفتار انسان امروزی و بررسی روابط اجتماعی اوست. این محور اعتراضی، که با نگاهی انتقادی، اما عمیق، به رفتار عموم مردم جامعه می‌پردازد، نشان‌دهنده دغدغه‌های اجتماعی شاعر و نگرانی او نسبت به فرسایش ارزش‌های اخلاقی در جامعه است. وحیدی در این بخش از اشعارش، نه از موضع تفوق و برتری، بلکه از منظر دلسوزی و نگرانی نسبت به آینده جامعه، به تحلیل و نقد رفتارهای نامطلوب انسان امروزی می‌پردازد. این نوع اعتراض، بازتابی از حساسیت بالای شاعر نسبت به کیفیت روابط انسانی و ضرورت اصلاح اجتماعی است.

«تمام شهر پر از کوچه‌های دلتنگی‌ست /

چراغ عاطفه، کور و چراغدان خاموش.»

(۷)

«هزار حنجره دردم، هزار شهر، غریب /

چه شد تلاش طبیب و حضور درمان‌ها؟ /

به سوی هر که دویدم، شبیه عشق نبود /

به هر گروه رسیدم، رمیدم از آن‌ها.»

(۷)

«چنان رنگ خزان بگرفت باغ‌آشنایی‌ها /

که امید بهاری ندارد باغبان حتی /

چه افتاده است بر عالم که در تقویم می‌بینم /

به یک رنگ است فروردین و تیر و مهرگان حتی.»

(۷)

وحیدی در اشعارش از بی‌مهری و فقدان همدلی در روابط انسانی گله‌مند است. او با توصیف‌هایی عاطفی و تأثیرگذار نشان می‌دهد

که چگونه سردی در رفتارها و بی‌توجهی به نیازهای دیگران، پیوندهای اجتماعی را سست کرده است.

«ناگهان پای من تکانی خورد /

فکر کردم ز بوی گل مستم /

که من ساده‌لوح فهمیدم /

آخر از نیش خاراها خستم.»

(۷)

«چه نامردید مردم، وای بر من! /

بر این خاک کژدم، وای بر من! /

چه شد، یا رب، که در این حسرت‌آباد /

تمام عشق شد گم، وای بر من!»

(۷)

«باز آیین صداقت به گرو رفت و باز /

چشم‌های من و او طعمه صد نیرنگ است /

لحظه‌ها مثل درختان، همه بی‌برگ و برند /

کوچه با مردم آینه‌صفت، در جنگ است /

شهرها نام ندارند، مگر ویرانه /

کوچه سرشار ز غم، ناله دردآهنگ است.»

(۷)

شاعر با دقت خاصی نشان می‌دهد که چگونه فقدان صداقت در گفتار و رفتار می‌تواند زمینه‌ساز فضای اجتماعی مسموم شود. او در بیان انتقادات خود از رفتار مردم، از تکنیک‌های ادبی پیچیده و مؤثری بهره می‌برد که قدرت تأثیرگذاری پیام او را چند برابر می‌کند. استفاده از طنز تلخ و کنایه‌های هوشمندانه از جمله ابزارهای اصلی شاعر در این زمینه محسوب می‌شوند. او با مهارت خاصی فضا سازی شاعرانه‌ای می‌آفریند که در آن، نقد اجتماعی در قالبی زیباشناختی و جذاب ارائه می‌شود. این روش باعث می‌شود پیام انتقادی شاعر نه تنها مخاطب را جریحه‌دار نکند، بلکه او را به تأمل و بازنگری در رفتار خود دعوت کند. زبان شاعرانه وحیدی

در این بخش، ترکیبی هوشمندانه از صراحت و ظرافت است که نشان‌دهنده تسلط کامل او بر فن شعر و درک عمیق از روان‌شناسی اجتماعی است.

یکی دیگر از اعتراضات وحیدی، مسئله ریاکاری و نیرنگ در جامعه است. وی با نگاهی تیزبین و تحلیل‌گرانه، پدیده ریاکاری را به‌عنوان یکی از مخرب‌ترین آسیب‌های اجتماعی مورد نقد قرار می‌دهد.

«به شعله سخنم سوخت سینه، آه، چه گویم؟! /

که بندگی خداوند در مرام شما نیست /

سلام سوخته‌ام گر گرفته، هان، بگریزید! /

که گرم‌جوشی دل‌ها به احترام شما نیست /

ببند بال غرورت، غروب آمد و دیگر /

رسید مژده که کار جهان به کام شما نیست /

دروغ گفته همان کس که گفته وقت عبادت /

هزار شعبده در ادعای خام شما نیست.»

(۷)

«آخر، ای گندم‌نمای جوفروش! /

جای گل را خار می‌کاری چرا؟ /

امشب از چشم بهاران می‌زدی /

این خزان را پاس می‌داری چرا؟ /

می‌زدی فریاد شاد از پشت بام /

خود بگو در زیر آواری چرا؟ /

هرچه ناهنجار گفتی کم نبود؟! /

در گریز از حرف هنجاری چرا؟»

(۷)

وحیدی در شعرهایش افرادی را که با ظاهری فریبنده و رفتارهای دوگانه، اعتماد دیگران را خدشه‌دار می‌کنند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. این نقد، به‌ویژه در اشاره به روابط اجتماعی و حتی برخی نهادهای مذهبی یا فرهنگی که ظاهری آراسته، اما باطنی فریبکار

دارند، برجسته است. شاعر با بهره‌گیری از تصاویر نمادین و استعاره‌های قدرتمند، تناقض میان ظاهر و باطن افراد را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه این دوگانگی بنیان اعتماد اجتماعی را تهدید می‌کند. این نگرش انتقادی شاعر، همراه با زبان شاعرانه‌ای ماهرانه، تابلویی تلخ، اما واقع‌گرایانه، از وضعیت اخلاقی جامعه ارائه می‌دهد.

«دیوارها، دروغ نگویند! /

سقفی به روی شانه ندارید /

...

در غفلت از دو سوی زمانید /

دردی در این زمانه ندارید /

چون لاله داغدار نگشتید /

در سینه داغ‌دانه ندارید /

زنجیران بسته به خاکید! /

پرواز عاشقانه ندارید /

جز انتشار سایه دلگیر /

فیضی برای خانه ندارید.»

(۷)

یکی دیگر از محورهای اعتراض وحیدی، گرایش افراطی مردم به مادیات و دنیاپرستی است. او با زبانی گزنده از غفلت انسان‌ها نسبت به ارزش‌های معنوی و اخلاقی سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که چگونه دنیادوستی، انسانیت و اصالت را تحت‌الشعاع قرار داده است.

ظلم و ستم نیز یکی دیگر از عناصر اصلی شعر اعتراضی او را تشکیل می‌دهد. وحیدی با زبانی قدرتمند علیه انواع مختلف ظلم

فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قیام می‌کند.

«خواب راحت از دیده رفت و چشم شد خسته /

سر کشید از دیوارها تا به کوچه‌ها بیداد /

مرگ، زندگی حتمی است، شادی و شغف حتمی است /

یک نفر به آن سو رفت، یک نفر به این تن داد /

آفتاب زندانی است، سایه گشته عالم گیر /

پشت تیرگی‌ها چیست؟ نوا گر شود آزاد؟! /

من نخوانده‌ام هرگز این چنین ستم‌ها را /

از حکایت این ایل و از روایت اجداد.»

(۷)

در شعر او، ظلم نه تنها پدیده‌ای فردی، بلکه نظامی سازمان یافته

است که تمام ساختارهای جامعه را فراگرفته است. شاعر با مهارتی

بی نظیر این ستم‌ها را به زیبایی به تصویر کشیده است. وحیدی

نشان می‌دهد که ظلم نه تنها موجب رنج فردی، بلکه علت اصلی

فروپاشی بنیان‌های اخلاقی و انسانی جامعه شده است.

«برخیز، سیل ستم را مهار کن /

این روزگار گریه، ماتم نمی‌کند /

ما را علاج این همه اندوه، درد، رنج /

اندیشه و تلاش کند، غم نمی‌کند /

آغوش شهر را به ستم گرم کرده‌اند /

دست ستم که رحم به آدم نمی‌کند /

باغ پر است ز بوی خزان، باز هم بهار /

شهری پر از شکوفه فراهم نمی‌کند.»

(۷)

«پر از جنایت و جور است این ستم‌آباد /

ز دست این همه جلاد بی‌خدا فریاد /

بجوش و باش ز طوفان نوح جوشان‌تر /

بتاز بر ستم‌آباد ما، خروشان‌تر /

ببند راه بر آن کاروان که گمراه است /

با دسیسه شیطان همیشه همراه است /

ببند راه بر آنان که همراهان شب‌اند /

اسیر شهرت نام‌اند و داغ‌تر ز تباوند.»

(۷)

او با لحنی شورشگرانه و مملو از خشم مقدس، علیه ظالمان و

سیستم‌های ستمگر قیام می‌کند و این مقاومت را وظیفه‌ای انسانی

و اخلاقی تلقی می‌نماید. شاعر از طریق اعتراض شاعرانه خود،

نه تنها ظلم را محکوم می‌کند، بلکه فراخوانی برای مقاومت جمعی

و ایستادگی در برابر بی‌عدالتی است.

«یاران، گره ز کار دلم وا نمی‌شود! /

زخم‌هاست، زخم دل که مداوا نمی‌شود /

...

دنیا اسیر کینه ظلم است و دست ظلم /

مشکل گشای مردم دنیا نمی‌شود /

آیا، خدانکرده، سزاوار محتیم؟ /

یا ناله‌ها روانه بالا نمی‌شود؟ /

جز با محبت تو، خدایا، وسیله‌ای /

دیگر نجات‌بخش دل ما نمی‌شود! /

اشک و دعا و ناله شب‌های قدر هم /

یا رب، قبول درگهت آیا نمی‌شود؟»

(۷)

او با زبانی شفاف و تأثیرگذار، درد و رنج مظلومان را نشان می‌دهد

و مسئولیت اخلاقی هر فرد را در برابر ظلم یادآوری می‌نماید. در

اشعار او، مبارزه با ستم رسالت هر انسان آگاه محسوب می‌شود.

او ضمن درک ضرورت مبارزه با ظلم، به درگاه خداوند مناجات

می‌کند و برای دفع این ستم از خدای بزرگ یاری می‌طلبد.

وحیدی با ترکیبی هنرمندانه از احساس و عقل، درد ستم‌دیدگان

را به صورتی جهانی و فراگیر بیان می‌کند که فراتر از مرزهای

زمانی و مکانی است.

دنیاطلبی و زرپرستی مسئولان

یکی دیگر از محورهای اساسی نقد اجتماعی در شعر سیمین‌دخت

وحیدی، دنیاطلبی و زرپرستی مسئولان است که در قالب تصاویر

شاعرانه قدرتمند بازتاب یافته است. این نوع اعتراض، که ریشه

در تجربه زیسته شاعر و مشاهده مستقیم تحولات اجتماعی دارد،

بازتابی از تنش میان آرمان‌های انقلابی و واقعیت‌های تلخ پس از انقلاب است.

«همیشه کور و کرید، ای تمامتان سنگی /

نصیبتان ز خدا باد هرچه دلتنگی /

شما که از دل مردم خبر نداشته‌اید /

به غیر بذر جفا در جهان نکاشته‌اید /

شما که تکیه به دیوارهای زر زده‌اید /

به آسمان توهم همیشه پر زده‌اید /

شدید هم‌ره شیطان، اسیر خودبینی /

تمامتان مگس‌انید گرد شیرینی /

زمین و خانه و باغ و تجمل بسیار /

شده نصیب هزاران مهار بی‌افسار /

شما معاویه‌هایی پلید و مستید /

نه فکر خلق، نه با خلق هم‌سفر هستید /

پیام رهبرتان را زیاد خود بردید /

حقوق خلق مسلمان به‌سادگی خوردید.»

(۷)

«آن روز رسید و دور مسلمانی‌ات گذشت /

آن ادعای سالم و انسانی‌ات گذشت /

وقتی مدیر من شدی، ای نازنین، چرا؟ /

از ابر شوق، فرصت بارانی‌ات گذشت؟! /

فصل دروغ‌گویی و بدفعلی‌ات رسید /

دیگر زمان وعده وجدانی‌ات گذشت.»

(۷)

وحیدی در این اشعار، چگونگی انحراف مسئولان از مسیر

خدمت‌گزاری به سوی منافع شخصی را به تصویر می‌کشد و این

پدیده را همچون بحرانی عمیق اجتماعی تلقی می‌کند و فراموشی

ارزش‌های اصیل و آرمان‌های انقلابی را در میان صاحبان قدرت

نشان می‌دهد و بر تناقض آشکار میان ادعاها و عملکرد آنان تأکید می‌ورزد.

«برای مردم بیچاره چاره‌گر نشدید /

ز دردهای یتیمان چرا خبر نشدید /

حقوق سوخته‌دل‌ها همه حرام شماست /

شرنگ لعنت و نفرین فقط به جام شماست /

چو کرکسان به پی لاشه‌های مردارید /

همیشه سیر، چنان گاوهای پروارید.»

(۷)

«به یک درهم جهان را می‌فروشید /

زمین و آسمان را می‌فروشید /

به یک دینار، ای دنیامداران /

خدای مهربان را می‌فروشید /

کسی می‌خواند از آن‌سوی پرچین /

که هستی را به یک نان می‌فروشید؟ /

برای طعمه‌ای کوچک‌تر از مور /

چه آسان ایمان را می‌فروشید.»

(۷)

وحیدی در این اشعار، با تصویرپردازی‌های ماهرانه، مخاطب را با

واقعیت تلخ تبدیل خادمان مردم به سودجویان قدرت مواجه

می‌سازد. فراموشی آرمان‌ها و ارزش‌های بنیادین در نگاه شاعر،

نه‌تنها خیانتی به اعتماد مردم، بلکه نوعی بلای اجتماعی است که

بنیان‌های عدالت و صداقت را تهدید می‌کند.

«دریغ و درد که این قیل‌وقال مرموز است /

برای مردم دنیامدار، حتی تو! /

تمام مردم عالم، تمام مدعیان /

شدند کافر و دنیامدار، حتی تو /

پرست چشم یتیمان به اشک و دستی نیست /

که گیرد از رخ آنان غبار، حتی تو.»

(۷)

برای مردم دنیامدار، حتی تو!

تمام مردم عالم، تمام مدعیان/

شدند کافر و دنیامدار، حتی تو/

پرست چشم یتیمان به اشک و دستی نیست/

که بگیرد از رخ آنان غبار، حتی تو.»

(۷)

وحیدی در این اشعار نشان می‌دهد که چگونه پیگیری منافع مادی، انسان را از آرمان‌های اصیل، توجه به یتیمان، کمک و زیبایی دور ساخته است. اعتراض او در این زمینه فراتر از انتقاد صرف بوده و نوعی هشدار برای بازگشت به ریشه‌های معنوی محسوب می‌شود.

«آینه ندارند که دیدن نتوانند/

یا گوش ندارند و شنیدن نتوانند/

در غربت خود سخت گرفتارترین‌اند/

پابسته خاک‌اند و پریدن ندانند/

...

شایسته‌سالاری یک جمع نگشتند/

جز بر در ارباب خمیدن نتوانند.»

(۷)

سیمین‌دخت در این اشعار، دنیاطلبانی را که پابسته خاک و تعلقات آن هستند، توصیف کرده و بیان می‌دارد که آنان شایستگی رسیدن به مراحل بالای معنویت و انسانیت را ندارند و اهل تملق و چاپلوسی‌اند.

ناملايمات زندگي

در شعر سیمین‌دخت وحیدی، ناملايمات زندگي و اندوه، به‌عنوان دو عنصر غالب و مکمل یکدیگر، بستر اصلی اعتراض شاعرانه او را تشکیل می‌دهند. وحیدی با زبانی عمیقاً احساسی و تأثیرگذار، ناامیدی و ناملايمات زندگي را نه تنها یک حالت فردی، بلکه بیماری‌ای جمعی در جامعه خود می‌داند.

«دسته‌دسته می‌میرند سارها/

گوش‌هاست لبریز از قارقار قاری‌ها/

وحیدی با بیانی روشن و صریح، چگونگی انحراف مسئولان از مسیر خدمت‌گزاری به سوی منافع شخصی را ترسیم می‌کند. این محور اعتراضی در شعر وحیدی، نمایانگر حساسیت بالای او نسبت به مسئولیت اجتماعی و نقش شعر در بیداری جامعه است. این نوع شعر اجتماعی، که در خدمت بیداری جامعه قرار گرفته، نقش مهمی در حفظ ارزش‌های اصیل و مقابله با فساد ایفا کرده است.

فراموشی ارزش‌ها و غفلت‌زدگی

در شعر سیمین‌دخت وحیدی، فراموشی ارزش‌ها و غفلت‌زدگی به‌عنوان دو محور اصلی اعتراض شاعرانه بروز می‌یابد. «گاهی شاعر از دگردیسی برخی رزمندگان، غفلت جامعه و سوءاستفاده از نام‌ها و نشان‌ها اعتراض می‌نماید» (۶).

«چه کشته‌اید زمین را، که باد می‌دروید؟/

ندیده‌اید خدا را، به خاک می‌گروید؟/

شکسته پایه وجدانتان، کجا بودید؟/

نسیم سهم شما نیست، شعله را بروید/

به غیر آفت و آتش نصیب‌تان نشود/

چه‌قدر گفتم‌تان، طعمه بلا نشوید/

زدید تکیه به دیوار جهل و می‌دانم/

از این زراعت خود جز ضرر نمی‌دروید/

خندان شد آفت و افتاد در نهاد شما/

دگر به سوی درختان کاج ما نروید.»

(۷)

او در این اشعار، با نگاهی تیزبین و انتقادی، گرایش جامعه به سوی مادیات و دوری از ارزش‌های معنوی را نکوهش می‌کند. در نگاه او، دنیاطلبی موجب فراموشی آرمان‌های عالی انسانی شده و مردم جامعه را از عاقبت تلخ آن بیم می‌دهد.

«دریغ و درد که این قیل‌وقال مرموز است!/

کوچه زار و دل خسته، خانه‌های در بسته /

سایه‌ای از تاریکی ست متن سوگواری‌ها /

رفته شادمانی‌ها از دل همه مردم /

خنده‌ها همه مردند در هجوم زاری‌ها.»

(۷)

یا در جای دیگر می‌سراید:

«بغض‌ها راه گلو را بسته‌اند /

مردمان شهر ما دل خسته‌اند /

دیگر از ما کس نمی‌گیرد خبر /

مست خوابند عاشقان یا در سفر؟ /

کوچه‌ها دم از پریشانی زنند /

داغ محنت را به پیشانی زدند.»

(۷)

در این اشعار، اندوه ریشه در تجربه‌های تلخ اجتماعی و سیاسی

دارد. در نگاه وحیدی، ناامیدی محصول جامعه‌ای است که عدالت

در آن پایمال شده و امید به بهبود رو به زوال نهاده است.

«شد دلم شعله‌وارتر، درد من بی‌شمارتر /

چشمه‌های دو چشم من روز و شب اشک‌بارتر /

شاخه‌ها بی‌ترنم‌اند، لاله‌ها بی‌تبسم‌اند /

شده معنای زندگی تلخ‌تر، ناگوارتر /

عاقبت می‌کند شبی بانگ و فریاد «یاربی» /

از دل آسمان گذر تندتر، راهوارتر /

جبر تغییرناپذیر می‌کشد پرده را به زیر /

بازی پشت پرده را می‌کند آشکارتر.»

(۷)

در نهایت، ناامیدی و اندوه در شعر وحیدی پلی است میان درد

فردی و رنج جمعی و صدای اعتراض او را به فریادی برای بیداری

و تغییر شرایط موجود بدل می‌سازد.

۴-۲-۳- حسرت و واگویه

حسرت و دلتنگی یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های حاکم بر شعر

اعتراض است. در شعر سیمین دخت وحیدی، حسرت و واگویه

ابزار مؤثری برای بیان اعتراض شاعرانه محسوب می‌شود. وحیدی

با زبانی عمیقاً احساسی و تأثیرگذار، حسرت را نه تنها به مثابه یک

عاطفه شخصی، بلکه به عنوان درد جمعی جامعه ایرانی تصویر

می‌کند. حسرت در اشعار او رنگ‌وبویی خاص دارد که ریشه در

تجربه‌های تلخ اجتماعی و فرهنگی دارد.

«دیروزها دیدیم روز مهربانی بود /

در چشم هر آینه، آسمانی بود /

با شاپرک‌ها قصه پرواز می‌گفتم /

پروازمان با بال‌های ارغوانی بود /

بر روی بال ما ستاره زندگی می‌کرد /

خورشید یادآور صبحی جهانی بود /

...

اما دریغ، آن روزها رفتند و ما دیدیم /

غربت درختی ریشه‌دار و باستانی بود.»

(۷)

شاعر با مهارت فوق‌العاده‌ای این دو عنصر را به ابزاری برای انتقاد

از شرایط جامعه و بیان ناکامی‌های جمعی تبدیل می‌کند. او از

طریق واگویه‌های شاعرانه قدرتمند، این حسرت عمیق را ترسیم

می‌کند.

«مرا به شانه خود، ای همیشه یار، ببر! /

از این دیار گز خشک و پرغبار ببر /

مرا به سوی همان کوچه قدیمی شهر /

که از جوانی من مانده یادگار، ببر /

کجاست نی‌لبک بچه‌های بازیگوش؟ /

دوباره‌ام به همان روز و روزگار ببر /

دگر نمانده برایم هوای پرزدنی /

مرا به شانه سبز خود، ای بهار، ببر.»

(۷)

واگویه‌های پرحسرت و حیدی پلی است میان گذشته طلایی و حال
تلخ که او را به یکی از قدرتمندترین صداهای اعتراض در ادبیات
تبدیل کرده است. حسرت و واگویه در کلام وحیدی نه تنها ابزار
بیان عواطف شخصی، بلکه وسیله‌ای برای یادآوری ارزش‌های
فراموش شده محسوب می‌شود.

«پیش از این‌ها عمق دل‌ها پاک بود/

با دل ما مهربان افلاک بود/

دست‌ها بوی اقاقی داشتند/

شعرها سبک عراقی داشتند/

زندگانی خالی از پیرایه بود/

آفتابی‌های ما سایه بود/

آفتاب گرم ما سردی نداشت/

مرد ما آیین نامردی نداشت/

ما که آن بودیم، کی باشیم این؟/

آن‌چنانی کی بماند این‌چنین؟»

(۷)

شاعر با لحنی مملو از اندوه، علیه عوامل ایجادکننده این
حسرت‌های جمعی قیام می‌کند. در شعر او، واگویه تنها بیان
شخصی نیست، بلکه صدای تمام کسانی است که در سکوت رنج
می‌برند و امیدهایشان خاموش شده است. وحیدی از طریق بیان
حسرت و واگویه، فضایی عمیقاً انسانی و انتقادی خلق می‌کند که
خواننده را با درد جمعی مواجه می‌سازد.

«ای کاش می‌رفت از دل‌ها داغ‌ها/

بار دیگر سبز می‌شد باغ‌ها/

کاشکی در سفره‌ها غم جا نداشت/

دفتر دل شعر درد آوا نداشت/

کاشکی دستان ما کاهل نبود/

تیغ قدرت در کف جاهل نبود/

کاشکی ظلمت در این عالم نبود!/

رنج و زحمت حاصل آدم نبود/

دزد با قاضی سر خویشی نداشت!/

روز ما با شب هم‌اندیشی نداشت!/

دست کج را کاش می‌شد راست کرد!/

مجرمان را آنچه حق می‌خواست کرد/

کاش خرم بود آغوش چمن/

گل نمی‌شد پرپر از باغ وطن!»

(۷)

علاوه بر این، رجعتی که در شعر به زندگی روستایی، به‌عنوان نماد
زندگی ساده و بی‌آلایش، در برابر زندگی شهری، به‌عنوان نماد
تمدن غرب و مصرف‌گرایی صرف، دیده می‌شود، نوعی نوستالژی
فرهنگی ایجاد کرده است.

«مادر، صفای دهکده‌ای، ده‌نشین بمان!/

در زیر آسمان ده، ای بهترین، بمان!/

هر کس به شهر رفته، جهنم خریده است/

دست خدا تویی و در این آستین بمان/

ده سرزمین صلح و صفا و محبت است/

در ده بمان همیشه و با اهل دین بمان.»

(۷)

در نگاه اعتراضی وحیدی، حسرت محصول جامعه‌ای ناامید است.
در نهایت، حسرت و واگویه در کلام وحیدی نه تنها ابزار بیان
عواطف شخصی، بلکه وسیله‌ای برای یادآوری ارزش‌های
فراموش شده محسوب می‌شود. این نگاه شاعر در واقع بازتابی از
مسئولیت او در قبال نگهداری از میراث معنوی و فرهنگی نسل‌های
گذشته و آینده است.

فراموشی یاد شهدا

در شعر سیمین دخت وحیدی، فراموشی یاد شهدا به‌عنوان یکی از
تأثیرگذارترین محورهای اعتراض شاعرانه جلوه‌گر شده است.
«اینجا تمام خرد و کلانش خمیده‌اند/

جوری خمیده‌اند که من باورم نشد/

این مردمان تمام به کوری رسیده‌اند/

کر، آن‌چنان‌که خبر از زیر و بم نشد/

...

این کاروان، اگرچه خدا را فروختند/

اجر شهید پیش خدا هیچ کم نشد/

این تکه خاک مأمن این نانجیب‌هاست/

یک قوم بی‌سواد که دور از درم نشد/

نامرد و بی‌شعور و لجوج و حرام‌خوار/

گفتند من دروغ بگویم، سرم نشد/

باشد که شعله آید و خاکسترش کند/

شهری که غیر تیرگی‌اش باورم نشد.»

(7)

وحیدی با زبانی مملو از خشم و اندوه عمیق، علیه بی‌توجهی

جامعه نسبت به یاد و خاطره شهیدان قیام می‌کند. او در اشعارش

نشان می‌دهد که چگونه جامعه با گذشت زمان، یاد کسانی را که

جان خود را بر سر آرمان‌های مقدس نهادند، از خاطر می‌زداید. او

با لحنی شورشیگرانه این بی‌وفایی جمعی را محکوم کرده و آن را

نشانه‌ای از سقوط اخلاقی و معنوی جامعه تلقی می‌کند.

«همه کوریم و به رنگ تو خیانت کردیم/

روزگاری ست که خیانت به امانت کردیم/

شرمساریم، شهیدان، که چنین پژمردیم/

زنده ماندید شما، ما همه اینجا مردیم.»

(7)

در نگاه انتقادی وحیدی، فراموشی شهدا نه تنها خیانتی به خون پاک

آنان، بلکه نوعی انکار هویت ملی و ارزش‌های مقدس محسوب

می‌شود. او این فراموشی را نوعی جنایت فرهنگی می‌داند. وحیدی

با ترکیب حسرت و خشم، درد فراموشی شهدا را به صورتی

تأثیرگذار بیان می‌کند که فراتر از زمان و مکان خاص است. در

اشعار او، یاد شهدا نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی، بلکه ضرورتی برای

حفظ هویت و استمرار ارزش‌ها محسوب می‌شود. اعتراض

وحیدی فریادی است برای بیداری ضمیر جمعی و بازگشت به

ارزش‌های فراموش‌شده و تعهد او به حفظ آرمان‌های شهیدان

است.

انتقاد به تهاجم فرهنگی

سیمین‌دخت وحیدی، این شاعر برجسته معاصر ایران، در اشعار

خود بازتاب‌دهنده اعتراضات فرهنگی عمیقی است که جامعه با آن

دست‌به‌گریبان است. شعر او، فراتر از صرف بیان احساسات

شخصی، نمایانگر نگاه انتقادی به ساختارهای فرهنگی حاکم بر

جامعه است. «شاعر با دیدن اوضاع نابسامان جامعه می‌فهمد دیگر

نمی‌توان چون گذشته بر بلندای برج عاج تکیه زد یا در ساحل

سرد و آرام نشست و شاهد تیره‌بختی و سیاه‌روزی مردم بود» (8).

«وای از این پلنگ‌های وحشی ره‌اشده/

با شب و شراب و شور و شحنة آشناشده!/

خواهر من است، چارمند او شکسته است/

وای، دخترم که هم‌نشین انزوا شده/

این برادرم، همین برادرم، همین/

این تهی ز غیرت و تهی ز محتوا شده/

من ره‌اتر از شمایم و ره‌اترم، ها/

از منی که با شرار و شعله هم‌صدا شده.»

(7)

وحیدی در اشعار خود به نحو ماهرانه‌ای به مسئله تهاجم فرهنگی

غرب و تأثیر آن بر هویت ایرانی پرداخته است. او در این اشعار

نسبت به از دست رفتن اصالت و فرهنگ هشدار می‌دهد و بر حفظ

ارزش‌های فرهنگی ایرانی - اسلامی تأکید دارد.

یکی دیگر از بن‌مایه‌های اعتراض فرهنگی وحیدی، انتقاد از

تبعیض‌های جنسیتی موجود در جامعه است.

«خواهر دل‌بند من، درد من و تو مثل هم/

چهره فرسوده و زرد من و تو مثل هم/

در پی آزار ما از چند محور در تلاش/

دشمن بسیار نامرد من و تو مثل هم/

تلخی عمر پر از تبعیض را حس می‌کنند/

دختران نازپرورد من و تو مثل هم.»

(7)

او در این اشعار به صراحت از موانع و محدودیت‌هایی سخن

می‌گوید که زنان در عرصه‌های مختلف با آن مواجه هستند و

خواستار برابری حقوق زنان و مردان است.

«می‌نویسند که زن کودن و بی‌فرهنگ است/

در پی جنگ و جدال و هوس و نیرنگ است/

ناقص‌العقل بخوانند زنان را مردان/

گرچه تاریخچه مرد، سیاه از زنگ است/

به خدا هرچه گفتند، دروغ است، دروغ/

این جماعت که بلور دلشان از سنگ است/

قتل و غارتگری و ظلم و جنایات عظیم/

همه در خصلت مردان فرافرهنگ است.»

(7)

وحیدی در این اشعار، ساختارهای سستی جامعه را که مبتنی بر

برتری مردان است، مورد نقد قرار می‌دهد و به شدت از نگرش‌هایی

که زنان را موجودی ثانوی و وابسته می‌دانند، انتقاد می‌کند. از نظر

او، برتری در جنسیت نیست، بلکه در توانایی و خرد و دانایی

است.

نتیجه‌گیری

ادبیات اعتراض، به عنوان یکی از جریان‌های مهم و تأثیرگذار در

ادبیات فارسی، همواره بازتاب‌دهنده دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و

نارضایتی‌های شاعران و نویسندگان نسبت به مسائل اجتماعی،

سیاسی و فرهنگی بوده است. در این پژوهش، با تمرکز بر اشعار

سیمین‌دخت وحیدی، یکی از چهره‌های برجسته شعر معاصر

ایران، ابعاد مختلف اعتراض در آثار وی مورد بررسی قرار گرفت.

تحلیل مضامین اعتراضی در شعر وحیدی نشان می‌دهد که وی با

زبانی ساده، اما تأثیرگذار، و با بهره‌گیری از قالب‌های متنوع شعری،

توانسته است صدای مظلومان و رنج‌دیدگان را در برابر ظلم و

بی‌عدالتی بلند کند.

شعر وحیدی در دو محور اصلی اعتراض فراملی و اعتراض

درون‌کشوری قابل دسته‌بندی است. در بعد فراملی، شاعر با نگاهی

انسان‌دوستانه و مبتنی بر باورهای مذهبی، به مسائل جهانی، مانند

جنایات علیه مردم فلسطین، جنگ‌های تحمیلی در عراق و هتک

حرمت مقدسات اسلامی، پرداخته و با زبانی عاطفی و نمادین،

سکوت جامعه بین‌المللی و ناکارآمدی نهادهایی چون سازمان ملل

را مورد انتقاد قرار داده است. در بعد درون‌کشوری، اعتراض‌های

وی به مسائلی چون فرسایش ارزش‌های اخلاقی، رباکاری،

مادی‌گرایی، فراموشی آرمان‌های انقلاب و شهدا و همچنین تهاجم

فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی معطوف بوده است. وحیدی با

استفاده از ابزارهایی نظیر طنز تلخ، کنایه و تصاویر شاعرانه،

نقدهای اجتماعی خود را به گونه‌ای مطرح کرده است که نه تنها

مخاطب را جریحه‌دار نمی‌کند، بلکه او را به تأمل و بازنگری در

رفتارها و شرایط موجود دعوت می‌نماید.

یکی از ویژگی‌های بارز شعر اعتراضی وحیدی، پیوند عمیق آن با

ارزش‌های اسلامی و غیرت اجتماعی است. حسرت و واگویه در

اشعار او نه تنها بیانگر عواطف شخصی، بلکه ابزاری برای یادآوری

ارزش‌های فراموش‌شده و بیداری جمعی جامعه است. همچنین،

اعتراض او به فراموشی یاد شهدا و تهاجم فرهنگی، نشان‌دهنده

تعهد عمیق وی به حفظ هویت ملی و معنوی است. در نهایت،

می‌توان گفت که شعر سیمین‌دخت وحیدی با تلفیق هنرمندانه

احساسات انسانی و نقد اجتماعی، جایگاهی ویژه در ادبیات

اعتراض معاصر فارسی دارد. این اشعار نه تنها آینه‌ای از درد و رنج

زمانه هستند، بلکه فریادی برای اصلاح جامعه و بازگشت به

ارزش‌های اصیل محسوب می‌شوند. این پژوهش می‌تواند

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Protest literature constitutes one of the most enduring and influential currents in Persian literary history, encompassing poetic and prose works through which authors articulate criticism, resistance, dissatisfaction, and moral opposition to prevailing social, political, cultural, and economic conditions. In this context, protest poetry may be understood as a form of literary expression in which the poet responds to imposed structures, collective suffering, ethical decline, political oppression, cultural alienation, or the silencing of marginalized voices. The historical continuity of this literary mode demonstrates that protest is not limited to a specific period or ideological framework; rather, it emerges whenever poets perceive a disjunction between existing realities and desired moral, spiritual, or social ideals. Protest literature is therefore closely related to the literature of resistance, freedom-seeking, struggle, and opposition, while differing from conciliatory literature that accommodates dominant conditions without critical engagement (2). Some definitions emphasize that protest literature is primarily directed against political and social circumstances and seeks to expose the deficiencies of established structures (1). Protest poetry may also originate in religious

زمینه‌ساز مطالعات گسترده‌تر در زمینه نقش ادبیات اعتراض در بیداری اجتماعی و حفظ میراث فرهنگی و معنوی باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند. aspirations, national identity, ethnic consciousness, or deeply rooted communal beliefs, depending on the poet's intellectual and cultural orientation (3). Shafii-Kadkani further regards a significant proportion of the world's major literary achievements as forms of protest poetry, thereby underscoring the centrality of criticism and resistance to the formation of enduring literary works (4). Within the literature of the Islamic Revolution and the Sacred Defense, protest frequently appears in the form of objection to global silence, the transformation of revolutionary values, opportunism, hypocrisy, materialism, social indifference, and the neglect of collective memory (5, 6). Against this theoretical background, the present study examines the reflection of protest in the poetry of Simindokht Vahidi, a prominent contemporary Iranian woman poet whose literary voice combines religious commitment, social sensitivity, national consciousness, and moral criticism. Simindokht Vahidi occupies a distinctive position in contemporary Persian poetry because her poetic discourse is simultaneously rooted in classical literary traditions and responsive to the political, social, and cultural realities of modern Iranian society. Her poetry is characterized by linguistic clarity, emotional intensity, religious

conviction, symbolic imagery, and a pronounced sense of social responsibility. Although she employs both traditional and modern poetic forms, her primary inclination toward classical structures, particularly the ghazal, enables her to connect inherited Persian literary conventions with contemporary themes of social criticism and collective suffering. Her protest poetry does not merely document external events; rather, it interprets those events through an ethical and spiritual framework. In this framework, injustice is understood not only as a political failure but also as a violation of divine justice, human dignity, communal loyalty, and moral obligation. Vahidi's poetic language often transforms individual sorrow into a collective lament and personal outrage into a socially meaningful critique. Her poems repeatedly address the suffering of oppressed peoples, the decline of compassion, the hypocrisy of public figures, the corruption of officials, the abandonment of revolutionary ideals, the marginalization of women, the erosion of cultural identity, and the neglect of martyrs' sacrifices. The emotional and ideological dimensions of these concerns are evident throughout her collected poems, where protest appears in both explicit denunciation and indirect symbolic representation (7). Her poetic stance is also consistent with the broader traditions of revolutionary and Sacred Defense literature, in which poets frequently combine moral warning, historical memory, religious symbolism, and resistance to domination (3,

6). Accordingly, the central objective of this study was to identify, classify, and analyze the principal manifestations of protest in Vahidi's poetry and to explain how her use of imagery, irony, satire, lamentation, religious allusion, and emotional appeal contributes to the persuasive power of her social and political criticism.

The study employed a descriptive-analytical method and was based on the close reading and thematic interpretation of selected poems from Vahidi's collected works. The analytical process focused on identifying recurring protest motifs, determining their social and ideological functions, and classifying them according to their primary thematic orientation. On this basis, the manifestations of protest in her poetry were divided into two broad categories: transnational protest and domestic protest. Transnational protest refers to poetic responses to oppression, warfare, injustice, religious desecration, and humanitarian suffering beyond Iran's national borders, whereas domestic protest encompasses criticism directed at social, political, moral, cultural, and institutional problems within Iranian society. This classification reflects the dual orientation of Vahidi's poetic consciousness: on the one hand, she expresses solidarity with oppressed communities across national boundaries; on the other, she examines the ethical and structural problems of her own society. The interpretive framework of the study also drew on established understandings of protest

literature as a literary response to coercive political, social, cultural, and economic forces (2). In addition, the analysis considered the relationship between protest poetry and the literature of the Islamic Revolution and Sacred Defense, especially in relation to themes such as the betrayal of ideals, the transformation of former combatants, the exploitation of religious and revolutionary symbols, and collective negligence toward sacrifice and martyrdom (5, 6). Since Vahidi's social criticism is often articulated through poetic devices rather than direct argumentation, particular attention was given to the ways in which metaphors, historical and mythological references, bitter satire, rhetorical questioning, emotional repetition, and contrasts between past and present intensify the critical dimensions of her work. Her collected poems served as the primary textual source for identifying representative examples of each thematic category (7).

The findings concerning transnational protest indicate that Vahidi's poetic response to international crises is shaped by a combination of humanitarian solidarity, Islamic commitment, and opposition to hegemonic power. Her poems on Palestine and Gaza portray civilian suffering, resistance, bloodshed, and abandonment by the international community. In these works, she directly challenges global indifference and condemns the failure of states and international institutions to protect oppressed populations. Her criticism of the United

Nations and institutionalized human-rights discourse is particularly severe, as she presents such institutions as ineffective, deceptive, subordinate to powerful states, and incapable of establishing justice for weaker nations. Through bitter satire and highly charged imagery, she depicts the global political order as morally compromised and structurally aligned with domination rather than human protection (7). Her poems on Iraq similarly condemn military aggression, occupation, destruction, and the killing of civilians. The imagery of dismembered bodies, ruined cities, frightened children, and widespread devastation transforms geopolitical conflict into an immediate human tragedy. In this regard, her transnational protest reflects the characteristics of resistance and Sacred Defense literature, in which war is represented not merely as a military confrontation but as a moral test involving the defense of the oppressed and the exposure of imperial violence (3, 6). Another significant dimension of her transnational poetry is her response to the desecration of Islamic sacred sites. Here, protest assumes a deeply religious character, as the violation of holy places is represented as an assault on collective faith, spiritual identity, and the emotional world of believers. Vahidi combines grief, anger, self-reproach, and moral accusation, suggesting that external aggression is intensified by internal negligence. Overall, her transnational poetry expands the scope of Persian protest literature

beyond national concerns and establishes a form of poetic citizenship grounded in ethical responsibility toward oppressed peoples throughout the world.

The findings related to domestic protest reveal a broader and more complex range of themes, including the decline of human compassion, hypocrisy, deception, materialism, social oppression, administrative corruption, the abandonment of revolutionary ideals, forgetfulness of martyrs, cultural invasion, gender discrimination, collective despair, and nostalgia for lost moral values. Vahidi's criticism of contemporary humanity focuses on the weakening of sincerity, kindness, solidarity, and emotional connection. Her urban imagery frequently depicts silent streets, extinguished lamps, closed houses, wounded voices, and socially isolated individuals, thereby constructing a symbolic landscape of alienation and moral exhaustion (7). She also condemns hypocrisy and the discrepancy between outward religiosity and inward corruption, using traditional metaphors such as the fraudulent seller, barren walls, fruitless trees, and deceptive appearances. Her protest against officials is especially forceful when she addresses the accumulation of wealth, self-interest, broken promises, indifference to poverty, and betrayal of public trust. In these poems, officials who were expected to serve the people are represented as servants of wealth, power, and personal ambition. This critique corresponds to broader patterns in revolutionary protest poetry, where the

transformation of values and the misuse of sacred or revolutionary symbols become central objects of literary objection (5, 6). Another major theme is the neglect of martyrs and the fading of collective memory. Vahidi portrays this neglect as a form of moral treason and cultural amnesia that threatens national identity and the continuity of revolutionary values. Her cultural criticism also addresses Westernization, consumerism, the weakening of Iranian-Islamic identity, and the loss of social dignity. At the same time, she challenges patriarchal attitudes and gender discrimination, explicitly criticizing discourses that portray women as intellectually or socially inferior. In addition, nostalgia and lamentation function as indirect forms of protest in her poetry. By contrasting a morally pure and compassionate past with a fragmented and materialistic present, she turns memory into a critical instrument. This tendency is also evident in her idealization of rural life as a symbol of simplicity, faith, intimacy, and cultural authenticity, in contrast with urban life as a space of alienation and excessive consumption. Her use of nature, village imagery, and seasonal symbolism also reflects a broader contemporary poetic tendency to employ natural elements as vehicles for social and emotional meaning (8).

In conclusion, the study demonstrates that protest is one of the central organizing principles of Simindokht Vahidi's poetic worldview. Her poems reflect a sustained engagement with both global injustice and

domestic moral decline, while their critical force derives from the interaction of religious belief, social commitment, emotional intensity, and literary craftsmanship. Her transnational protest gives voice to the suffering of Palestinians, Iraqis, and other oppressed peoples and condemns war, occupation, institutional hypocrisy, and the desecration of sacred values. Her domestic protest addresses a wide spectrum of concerns, including the erosion of compassion, public deception, administrative corruption, materialism, social inequality, gender discrimination, cultural alienation, collective despair, the abandonment of revolutionary ideals, and the neglect of martyrs. Rather than reducing protest to direct political denunciation, Vahidi employs a wide range of poetic strategies, including bitter satire, irony, rhetorical questioning, mythological allusion, emotional lament, symbolism, contrast, and nostalgic recollection. These devices allow her to transform social criticism into an aesthetically effective and morally persuasive literary discourse. Her poetry therefore functions both as a record of collective suffering and as a call for ethical renewal, social responsibility, cultural self-awareness, and spiritual awakening. The significance of her protest poetry lies in its ability to connect individual emotion with public concern and to combine the preservation of national and religious identity with a broader humanitarian sensitivity. Accordingly, Vahidi may be regarded as an important voice in

contemporary Persian protest literature whose works merit further comparative study alongside those of other Iranian women poets, revolutionary poets, and writers of resistance literature.

References

1. Pour-Momtaz A-R. Comprehensive Encyclopedia of Printing and Publishing. Tehran: Cultural Exhibitions Institute; 1993.
2. Posht-Dar A-M. The Background of Freedom-Seeking and the Literature of Protest in Persian Poetry. *Journal of Literary Research*. 2010.
3. Mokarami-Nia A. A Study of Sacred Defense Poetry. Tehran: Tarfand; 2004.
4. Shafii-Kadkani MR. The Scourges of the Path: A Critique and Analysis of Several Qasidas by Hakim Sanai. 2nd ed. Tehran: Agah Publishing; 1997.
5. Kafi G-R. A Study of the Literature of the Islamic Revolution. Tehran: Foundation for the Preservation of the Works and Values of the Sacred Defense; 2010.
6. Sangari MR. Literature of the Sacred Defense. Tehran: Foundation for the Preservation of the Works and Values of the Sacred Defense; 2010.
7. Vahidi SD. Collected Poems. Tehran: Iranian Ghalam Association Press; 2011.
8. Barzegar M, Lik-Chali M. An Analysis of Nature and Its Elements in the Poetry of Contemporary Mazandaran Poets [Master's thesis in Persian Language and Literature]. Tehran: Shahid Beheshti University; 2009.